بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا ونبینا العبد المؤید والرسول المسدد المصطفی الامجد ابی القاسم محمد وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین ولعنه الله علی اعدائهم وظالمیهم وقاتلیهم الی قیام یوم الدین.

قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه الشریف:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [[1]](#footnote-1).

السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک یابن رسول الله السلام علیک وعلی الارواح التی حلت بفنائک علیک منی جمیعا سلام الله ابدا مابقیت وبقی اللیل والنهار ولا جعله الله اخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین وعلی بن الحسین وعلی اولاد الحسین وعلی اصحاب الحسین.

شب هفتم شب توسل به باب الحوائج آقا علی اصغر، شب عطش وحزن اهل بیت اباعبدالله است .خدا را به لب خشکیده علی اصغر قسم می دهم حاجات همه حاضرین دراین جلسه نورانی را الساعه برآورده بفرماید یک صلوات ختم بفرمایید.

خداوند متعال به عظمت قمر بنی هاشم روز هفتم، انتصابی هم به آقا ابالفضل العباس دارد. به عظمت قمر بنی هاشم به دو دست بریده ابالفضل العباس قسمت می دهم سالهای متمادی در بهترین حالات معنوی توفیق خدمت گزاری به هیئت امام حسین را به جلسه اباعبدالله را به همه ما مرحمت بفرماید. از این جلسه نورانی به ارواح گذشتگان همه حضار شهدای این مسجد این منطقه امام بزرگوار ما بهره های نورانی عائد وواصل بفرماید ودرسایه، عنایات قمر بنی هاشم رهبر فرزانه مارا عزت هرچه بیشتر عنایت بفرماید یک صلوات دیگر ختم بفرمایید.

**مقدمه**

خیلی کوتاه عرض کنم که دیشب بحث ما به کجا رسید وبحث را ادامه دهیم .عرض کردم ما این توفیق را داشتیم در این مسجد، در باب ولایت و شفاعت و توسل و مهدویت چند پرونده علمی را باز کردیم واین چند بحث ما را به چند سوال مهم رسانده است. در بحث مهدویت به این سوال رسیدیم که آیا ضرورت دارد امام زمان زنده باشد وغایب؟ در بحث امامت قبول کردیم که امامت مقامی است فوق نبوت اما آیا این مقام به غیر انبیاء داده می شود؟ خیلی مهم است. ما ممکن است بتوانیم ثابت کنیم در قرآن امامت بالاتر از نبوت است ولی این مربوط به انبیاء می شود. برای غیر انبیاء چه؟ به قول ما طلبه ها آیا دایره امامت اخص مطلق از نبوت است؟ در انبیاء یک عده ای امامند.آنهایی که دبیرستان می روند ریاضیات جدید خوانده اند. دو دایره وجود دارد که یک دایره کوچک داخلش است.نبوت می شود دایره بزرگ و امامت می شو د دایره کوچک؟ یا نه! دایره امامت ودایره نبوت دوتا دایره اند که یک قطاع مشترکی دارند دوتا قطاع جدا دارند؟ بعضی ها هم امامند هم نبی بعضی ها فقط نبی اند. آیابعضی ها فقط امام اند؟ این تکه اش محل سوال است.

آیا مقام امامت که ثابت کردیم بالاتر از نبوت است به غیر انبیاءهم داده می شود؟خیلی مهم است اگر بتوانیم ثابت کنیم به غیر انبیاء هم ثابت می شو د، آن موقع می توانیم ادعاء کنیم که علی مقام امامت را دارد وعلی چون مقام امامت را دارد مقامش از سایر انبیاء بالاتر است .بعدا می گویم ادعای بالاتری هم داریم.یعنی از مقام انبیاء ای هم که امام شدند بالاتر است یعنی از حضرت ابراهیم هم بالاتر است که آن را هم باید ثابت کنیم. از حضرت موسی از حضرت عیسی که پیغمبر بودند امام هم بودند باز بالاتر است. این را باید ثابت کنیم. در مسأله شفاعت هم باز سوال این است .آیا حتما باید کانال رحمت الهی انسانی باشد به نام امام به نام حسین به نام علی به نام نبی اکرم؟ چرا فرشته ها کانال های رحمت خدا نباشند؟ چون ما یک سال امامت،یک سال شفاعت،یک سال مهدویت بحث کردیم وبحث مابه اینجاها رسیده است. گفتیم این سه چهار بحث نقطه اشتراکشان مطلب بسیار اساسی است در قرآن وآن بحث انسان شناسی است .وعرض کردیم در بین علماء دو بزرگمرد حضرت امام رضوان الله تعالی علیه وحضرت علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه به این مسأله انسان شناسی قرآنی خیلی خوب بها دادند. کتاب نوشتند؛ رساله نوشتند؛ امام در کتاب شریف مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه که کتاب بسیار عمیق وارزنده ای است ودر کتاب سر الصلاه شان به این بحث پرداخته است. وگفتیم هم چرادر سر الصلاه آورده است؟ چون صلاه معراج مومن است. امام آنجا مراتب عروج انسان را ومراتب انسان را در قرآن خوب تبیین کرده است و علامه طباطبائی هم یک رساله الولایه ای دارد و سه رساله دارد انسان قبل از دنیا وبعد از دنیا وفی الدنیا. جناب آقای صادق لاریجانی این ها را هم ترجمه کرده است اینها از رسائل نجف علامه است.بعد هم آمده است این ها را در تفسیر شریف المیزان خیلی زیبا در لابلای آیات نورانی قرآن جاداده است است. بحث ما این است می خواهیم یک مقدار در قرآن انسان شناسی کنیم. برای بحث انسان شناسی در قرآن باز شروع بحث را بایک سوال تفسیری آغاز کردیم وآن سوال این است آیا انسان معلم فرشته هاست یا شاگرد فرشته هاست؟ خدا بیامرزد حضرت امام را یک شب یآدم است شب مبعث ایشان سخنرانی می کرد بنده پاسدار بودم .امام یک سخنرانی خیلی زیبایی کردندکه من هیچ وقت یادم نمی رود. در باب مبعث امام یک بحث بسیار زیبایی ارائه کرد خیلی ما را تحریک کرد. بحث امام این بود که آیا جبرئیل قرآن را بر پیغمبر نازل کرده است یا پیغمبر بر جبرئیل؟ آیا پیغمبر شاگرد جبرئیل است یا استاد جبرئیل است؟ اگر کسی خوب بتواند این سوال مهم را پاسخ دهد بسیاری از نکات مسئله امامت حل می شو د. بعضی ها فکر می کنند امامت یعنی مدیریت جامعه. البته در امامت مدیریت جامعه هم هست اما امامت این نیست. بعضی ها فکر می کنند امامت یعنی انتقال کلام خدا به دیگران درحالی که امامت این نیست. چرا؟ برایتان داستان حضرت آدم را از زبان مرحوم آقای مطهری مثال زدم.آدم خلیفه خداست« انی جاعل فی الارض خلیفه»[[2]](#footnote-2) خلافت دارد .یک نفر است دو ندارد ولی خلیفه است. آدم خلیفه است اما خودش، خودش را شاگرد قرار داده است .وعلم الآدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه[[3]](#footnote-3) فرشته ها بلد نبودند.«قالوا یا آدم انبئهم باسماءهم»[[4]](#footnote-4)آدم تو استادی این ها شاگردند«فلما انبائهم»[[5]](#footnote-5) وقتی آدم خبر داد« قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السماوات والارض »[[6]](#footnote-6) آدم در اینجا استادی کرد. پیغمبر در این عالم استادی می کند یا یک جای دیگری استادی می کند؟بحث به این جا رسیده است.یک برادر خیلی خوبی هم از عزیزان ما سوال قشنگی برایم نوشته است. نوشته درمورد آیه «علمه شدید القوی»[[7]](#footnote-7) توضیح بفرمایید. آیا طبق این آیه معلمِ پیامبر حضرت جبرئیل نیست؟ من هم تعمدا خواندم. خیلی سوال خوبی است. اتفاقا سوال بحث امشب ماست. عرض کردم از تامل در آیات قرآن اینطوری به دست می آید. درداستان حضرت آدم که معلوم است .اما درباره نزول وحی از تامل در آیات قرآن به تعبیر بسیار زیبای حضرت علامه طباطبائی واستاد بزرگوارمان حضرت آیه الله جوادی دام ظله آیات نزول وحی چند جورند. این آیات خیلی هم دقیقند.یک جا درآیات همان طور که برادرما فرمودند ماداریم « علمه شدید القوی» جبرئیل شدید القوی(بسیارنیرومند) پیغمبر را درس داده است آگاهش کرده است.یک جای دیگر داریم باز از آن زیبا تر وروشن تراست «ونزل به روح الامین علی قلبک»[[8]](#footnote-8) . پیغمبر! روح الامین جبرئیل قرآن را برقلب تو نازل کرده است. اینجا آورنده وحی جیرئیل است جای آمدنش هم قلب پیغمبر است. در ارتباط با نحوه آوردنِ جبرئیل هم باز دوجور آیه داریم.یک آیه داریم در آیات سوره شریفه قدربنابر تفسیر علامه طباطبائی، در تفاسیر دیگری هم آنجا هست. ایشان درباره آوردن جبرئیل گفته اند دو جور آیه داریم. یک آیه داریم مثل آیه سوره قدر است که قرآن تعبیر می کند «انا انزلناه فی لیله القدر»[[9]](#footnote-9) انزال قرآن در لیله قدراست. جبرئیل همه قرآن را یکجا می آورد. درجای دیگرآیه داریم «وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمه»[[10]](#footnote-10)«من» برای بعضیت است«ننزل من القرآن» یعنی قرآن را قطعه قطعه می کنیم آیه آیه می کنیم سوره سوره می کنیم .هر دواینها کار جبرئیل است. جبرئیل یکباربر قلب پیغمبرهمه قرآن رامی آورد. «انا انزلناه فی لیله القدر»یک بارقطعه قطعه می اورد «ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمه نزلناه تنزیلا». به اصلاح یکبار انزال در مصدر باب افعال است یک باردر مصدر باب تفعیل است. در تنزیل تدریج وبعضیت وجود دارد آیه آیه است سوره سوره است .یکجا قرآن فرموده جبرئیل در بیست و سه سال قطعه قطعه قرآنرا می آورد .درجای دیگر فرموده جبرئیل یکجا در شب قدر قرآنرا می آورد. خوب دقت کنید.یک ذره با ادبیات زیبای انسان شناسی قرآنمی خواهیم آشنا بشویم.پس این دو تا را داریم. در بعضی آیات داریم که نه! جبرئیل هم نمی آورد سوره عبس میفرماید«بایدی سفره[[11]](#footnote-11) کرام برره[[12]](#footnote-12)». باز خیلی قرآن زیبا دارد «کلا انها تذکره[[13]](#footnote-13)»می فرمایند که قرآنتذکره است. «فمن شاء ذکره[[14]](#footnote-14) فی صحف مکرمه[[15]](#footnote-15) مرفوعه مطهره[[16]](#footnote-16) بایدی سفره کرام برره». خیلی تعبیر زیباست. قرآن دست فرشته هاست در صحف مطهره، در یک لوح های نورانی به دست فرشته ها داده می شود.«بایدی سفره کرام برره» اینها سفیرانی هستند بزرگوار و این صحف نورانی وکتب نورانی و آیات نورانی را می آورند. قطعه قطعه سوره سوره آیه آیه به لسان عربی این رامی آورند به پیغمبر تقدیم می کنند. این تنزیل است. تنزیل قرآن یک حیث دارد - به تعبیر زیبای علامه طباطبایی- انزال قرآن یک حیث دیگری دارد.انزال قرآن یعنی آمدن جمله واحده در شب قدر. همه اش را هم جبرئیل می آورد. یا پایین تر از جبرئیل سفره کرام برره فرشته های اعوان وانصار جبرئیل می اورند. این خیلی مهم است. اینمال انسان است. ولی درکنار این آیات که ما حیث لفظ عربی قرآنرابه شکل انزال یابه شکل تنزیل مطرح می کنیم یک حیث دیگری قرآن دارد که در آن دیگرحیث جبرئیلی وجود ندارد. آن حیث رادیشب اشاره کردم. « ثم دنی فتدلی[[17]](#footnote-17) فکان قاب قوسین او ادنی[[18]](#footnote-18)» رفت بالا بالا به مقام قاب قوسین یا مقام او ادنی رسید بعد می فرماید «فاوحی الی عبده ما اوحی[[19]](#footnote-19)» خدا وحی کرد به بنده اش به عبدش آن عبدی که «اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله[[20]](#footnote-20)» .پیغمبر «عبده»است با مرکب عبودیت می رود از مسجد الاحرام به مسجد اقصی از مسجد اقصی به آسمان هفتم بالا می رود .می رسد به مقام قاب قوسین او ادنی. آنجا دیگر جبرئیل نیست آنجا دیگر «اوحی الی عبده ما اوحی»است .آنجا دیگر قرآن یکساله هم نمی آید انزال هم نیست. خیلی زیبا علامه طباطبائی ومفصل تر حضرت آیه الله جوادی تبیین می کنند.آنجا دیگر مسأله یک سال وشب قدر ولیله قدر نیست. لیله قدر مقدرات یکسال برای یک سال است.این پایین است. حالا ان شاء الله مراتب را می گوییم. مقام او ادنی است آنجا جبرئیل نیست آنجا حسابش فرق دارد. آنجاست که جبرئیل دارد «لو دنوت انمله لاحترقت[[21]](#footnote-21)» من سرانگشتی می رفتم؛می سوختم. جبرئیل آنجا چه کاره است؟ درمقام او ادنی، در مقام قاب قوسین آنجا که دارد تحقق پیدا می کند، جبرئیل نیست. پس خلاصه چه شد؟ خلاصه این شد؛ ما سه جور آیه داریم. یک: ارتباط قرآن با فرشته های پایینی «بایدی سفره کرام برره» دو: ارتباط قرآن با حضرت جبرئیل امین «علمه شدید القوی» . با جبرئیل امین هم دوگونه رابطه دارد انزال وتنزیل. سه: ارتباط قرآن در مقام او ادنی. در مقام او ادنی دیگر جبرئیل نیست.

باید پله پله بکنیم تا ببینیم ما داریم در کدام مقام با انسان سخن می گوییم. خدا حفظ کند اساتید زنده وبزرگوار ما را وبیامرزد علامه طباطبائی وامام بزرگوار ما را که خیلی زیبا بیان کرده اند. یک مقام مقام نورانیت است. درمقام نورانیت نور واحدند. مقام نورانیت یک مقام است. مقام تدریج وزمان و اینها یک مقام دیگر است. حالا با آیات بایداین راروشن کنیم. اینجا حساب، حساب دیگری است. اگر پیغمبر در مقام او ادنی ،علم الهی را نمی گرفت، علم الهی را نمی آورد پایین، به تعبیر زیبای امام اگر مبعث تحقق پیدا نمی کرد هیچ احدی از موجودات عالم از قرآن بهره مند نمی شد.پیامبر باید برود آن بالا بیاوردو تحویل بدهد. بعد، از جبرئیل، در این پایین تحویل بگیرد. باید برود بالا بگیرد. اگر آن بالا پیغمبر گرفت؛آورد؛ تحویل جبرئیل داد، جبرئیل پایین می آید آیه آیه می دهد.یکی دوتا آیه دیگر برایتان بخوانم.ببینید چقدر قرآن زیباست. در سوره واقعه، داریم «انه لقرآن کریم[[22]](#footnote-22) فی کتاب مکنون[[23]](#footnote-23) لا یمسه الا المطهرون[[24]](#footnote-24)» قرآن کریم را که ما می گوییم، یک بار لفظ قرآن و کلمات قرآن را می گوییم، یک بار حقیقت قران در کتاب مکنون رامی گوییم. قرآن می گوید آن را که کتاب مکنون آنجاست« انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون » (سنی ها اصلا توی باغ نیستند. ابدا از این چیزها از علمای اهل سنت نپرسید. بلد نیستند) » بحث دارند در ضمیر «لایمسه» کلمه «لایمسه» این (ه) ضمیر است و ضمیر مرجع می خواهد. ضمیرلایمسه به جلدِ قرآن،کتاب قرآن، یاآیه قرآن میخورد؟ اگر به جلد یا کتاب یاآیه بخوردآن موقع معنی آیه این می شودکه بدون وضو دست به قرآن نزن. یا می خورد به این کتاب مکنون؟ خوب دقت کنید این آیه را!!«انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون» این قرآن دریک جای مکنونی قرار دارد.چه کسی می تواند آن را از آن مکنون بیرون بیاورد؟ از آن غیب بیرون بیاورد؟ همین شخص پیغمبر اکرم است.

باز آیه دیگری برایتان بخوانم. دارد درسوره نمل «و انک لتلقی القرآن[[25]](#footnote-25)» از کجا تلقی می کنی؟«من لدن حکیم علیم[[26]](#footnote-26)» پیغمبر! تو قرآن را «من لدن حکیم علیم» تلقی می کنی. آیه سوم وچهارم سوره زخرف باز زیباتر است. آیه سوره زخرف درواقع تبین می کند این معماها را«انا انزلناه قرآنا عربیا[[27]](#footnote-27)» ما قرآن را برایش مراتبی قائلیم. یک جای قرآن عربی است. کجایش عربی است. آن قرآنی که جلویش می آورد یا کرام برره می آورد. این یک مرحله اما« انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون وانه فی ام الکتاب لدینا[[28]](#footnote-28)» این قرآن عربی یک مرحله است اما همین قرآن، در یک جایی است به نام ام الکتاب.می خواهم یک مقداری سر ام الکتاب کار کنیم.«لدینا»یعنی پیش ماست .پیش جبرئیل نیست پیغمبر! قرآنی که عربی است حقیقتش در ام الکتاب پیش ماست. در آن آیه سوره نمل فرمود:« انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم» پیغمبر!تو از ام الکتاب آن را می گیری. پیغمبر لفظ عربیش را از جبرئیل می گیردکه درایه«علمه شدید القوی» کاملا درست است.آن مال لفظ عربیش است اما حقیقتش که مال ام الکتاب است، آن را از کجا می گیرد؟«لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم». می گوید «لتلقی القرآن» یک مرتبه اش مال ام الکتاب است که از ما تحویل می گیرد.یک مرتبه اش را از جبرئیل تحویل می گیرد. بعضی ها ممکن است بگویند: این تفسیر تفسیر امام است؛ تفسیر علامه طباطبائی است. این ها عارف هستند.شما خیلی زیبا این آیات را دارید درست می کنید که قرآنمقاماتی دارد ومراتبی دارد. دریک مرتبه «علمه شدید القوا»ست. وجبرئیل نازل میکندبرپیامبر . دریک مرتبه «انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم» است درکنار «وانه فی ام الکتاب لدینا»که این دو را کنارهم میگذاریم. پیغمبر تو از ما می گیری«اوحی الی عبده ما اوحی». مال ماست ما می دهیم دست تو.یک جایش لفظ عربی است که «انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون» ما قرار دادیم؛ جبرئیل می آید تحویل تومی دهد. یکجابا تفسیرقرآن به قرآن حقیقت وحی وجایگاه نبی اکرم را در مقام قوسین نشان می دهید وکاملا نشان می دهید که آنجا از جبرئیل خبری نیست. (حالا این مطلب را می رسانم به حضرت امیر.که شب معراج پیغمبر فرمود: آنجا که داشت می دادند با زبان علی دادند. به علی هم می رسیم. اول خود پیغمبر را درست کنیم. شاگردِ خدا، پیغمبر اکرم را خوب بشناسیم بعد می رسیم به اهل بیت. اول با قرآن بحث می کنیم که اهل سنت راپاسخ دهیم بعد می رویم سراغ روایات). این ها درست است درست گفتیم اما اینها ممکن است تفسیر امام باشد تفسیر علامه طباطبائی باشد،اینها عارف هستند. اینها تفسیر های عرفانی قرآن است. بقیه علمای شیعه چه می گویند؟ آیا بقیه علمای شیعه باز مثل امام وعلامه طباطبائی قرآنرا اینطور تفسیر می کنند؟آیا این روال را قائلند ؟چون ما بحث هایمان فقط با اهل سنت که نیست. اخباری گری هم یک مرتبه ای است از تصورات خلاصه ساده وظاهری وقشری که آنهم جای پاسخ دارد. (حتما مقالات شهیدمطهری را درکتاب بیست گفتار بخوانید آن نقش بسیار عجیب علامه وحید بهبهانی وعلامه شیخ مرتضی انصاری- افتخار ما مردم خوزستان- را در ریشه کن کردن این اندیشه ها باید بررسی کنیم. وارد این فاز هم می شوم )پس باید نظرعلمای دیگر راهم بررسی کنیم .اما می خواهم دو تا نکته اضافه کنم تا این فاز قوی تر وعمیق تر بشود.

**عدم اختصاص بحث مراتب به نزول قرآن و جریان آن در قبض روح**

یک نکته این است که این مراتب انسان راکه الان مطرح کردم اختصاص به مسئله نزول قرآن ندارد. بلکه بحث انسان است در چند جای دیگر هم هست. یعنی فقط مسأله قرآن و وحی نیست. مثلا در مسأله قبض روح باز ما این مطلب را در قرآن داریم. پس مسأله ی انسان است، نه مسأله ی نزول قرآن.بستگی دارد انسان اینجا باشد یا بالا باشد.چون در قرآن دیدیم یک جا فرمود:«انها تذکره فمن شاء ذکره فی صحف مطهره مرفوعه بایدی سفره کرام برره» قرآن تذکره ایست دست فرشته ها. یک جا فرمود دست جیرئیل است. یک جا فرمود پیش ماست. پله پله بیان کرد. دست جبرئیل هم یا انزال یا تنزیل یا هیچ کدام.می خواهم بگویم فقط بحث جبرئیل و صدره المنتهی، بحث انزال و تنزیل هم نیست. اگر کسی در انزال و تنزیل هم اشکال داشته باشد این مطلب سر جای خودش درست است. چون درباب قبض روح هم همینطوری است. در آیات قرآن یک جا دارد:«قل یتوفیکم ملک الموت[[29]](#footnote-29)» بگو: مردم! روح شما را فرشته عزرائیل می گیرد.یتوفیکم ملک الموت»در یک آیه دیگر داریم در سوره نحل «الذین تتوفهم الملائکه[[30]](#footnote-30)» فرشته ها می گیرند. عزرائیل بالا فرشته ها پایین.مثل آنجا که قرآن فرمود:« بایدی سفره کرام برره» فرشته های پایین دست جیرئیل است.یک جا فرمود: عزرائیل می گیرد یک جا فرمود: فرشته ها می گیرند. فرشته ها هم که می گیرند هم فاسق را می گیرند هم نیکو کار را می گیرند« الذین تتوفی هم الملائکه طیبین[[31]](#footnote-31)»بعضی ها پاک هستند. فرشته هامی گیرندمی برند بالا.« یقولون سلام علیکم[[32]](#footnote-32)» به آنها می گویند سلام خدا برشما. «ادخلوا الجنه[[33]](#footnote-33)» وارد بهشت شوید.یا دارد «الذین یتوفهم الملائکه ظالمی انفسهم[[34]](#footnote-34)» گناهکارند بدبختند آلوده اند. فرشتها می گیرندمی برند .یک جا دارد «یتوفهم ملک الموت» یک جا دیگر «الله یتوفی الانفس حین موتها[[35]](#footnote-35)» خدا می گیرد. ببینید پله ها را! فرشته می گیرد. عزرائیل می گیرد. خدا می گیرد.

یکجا.«لتلقی القرآن من لدن حکیم خبیر» یا «حکیم علیم»خدا می دهد .یکجا«علمه شدید القوی» جبرئیل می دهد.یکجا«بایدی سفره کرام برره» فرشته ها می دهند. دراین جاهم که روح می گیرند دوباره همینطوراست. چه دادنش و چه گرفتنش. چه آمدنش چه رفتنش. حالا ان شاء الله بعدابه شما می گویم که کدامش در قوس رحمت صعود است و کدامش در قوس رحمت نزول است. کدامش مظهر رحمت رحمانیه است و کدامش مظهر رحمت رحیمیه است. انسان موجود عجیبی است. یک پایش اینجاست یک پایش در سدره المنتهی است.( خدا حفظ کند حضرت آیه الله مظاهری را من اول بار که رفتم درس اخلاق ایشان در حوزه قم آن موقع درس خوبی داشتنددر مسجد اعظم. اول بار که جملات زیبایی از زبان نورانی ایشان شنیدم خیلی حال خوبی به ما داد.ایشان این روایات امام صادق رادرذیل این آیه بیان کردند فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیه اسمه[[36]](#footnote-36) رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله[[37]](#footnote-37). خدایک حجابی دارد می بینی پایش تو بازار است اما خودش یک جای دیگر است. فی بیوت اذن الله خدایک بیت هایی دارد مال خودش همه اش مال خودش است. آن بیوت چه کسانی است؟ رجال لاتلهیهم تجاره و لابیع عن ذکرالله. شما نمی دانید که امام وعلامه طباطبائی به حوزه قم چه خدمتی کردند چه شاگردانی تربیت کردند چه بنائی از معارف شیعی را تاسیس کردند که الان به آن می گوییم انسان شناسی قرآنی. ما خوب باید این ها را مسلط بشویم.البته مرحوم علامه تهرانی نقل می کردند از علامه طباطبائی که اینرا علامه طباطبایی از آیت الله قاضی یاد گرفتند. امام هم دراین رابطه خیلی دعا می کرد برای استادش مرحوم آقای شاه آبادی درهمین کتاب سر الصلاه). حیف است که آدم شیعه باشد تا آخر خط اما لذت شیعه بودن را نچشد. لذت معارف شیعه را نچشد. نمونه دیگر اش ازعلمای دیگر عبارت محقق خراسانی است در کفایه الاصول با اشکالی که مرحوم آقای مشکینی بر ایشان دارد. که البته توضیحش برای جلسه بعد باشد.آن مطلب را که دقایقی پیش بیان کردیم به عین سخن آخوند خراسانی است درذیل آیه «یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب[[38]](#footnote-38)» آن آیه را خواندید «وانه فی ام الکتاب لدینا» خیلی قشنگ آخوند این را حل کرده است . فقط علامه طباطبائی هم نیست فقط امام هم نیست.آخوند در کفایه درذیل آیه «یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب»می فرماید : مایک لوحی داریم به نام لوح محو واثبات و یک لوحی داریم به نام لوح محفوظ.این را می خواهیم بحث کنیم که مسأله لوح محفوظ ومسأله ام الکتاب چیست. تا آدم بفهمد که قرآن چگونه است. ولایت یعنی چه. بعدآن موقع خدمت برادران اهل سنت مان می گوییم شماحق پیغمبرراادا نکرده اید. این را می گذارم برای فردا شب.

**روضه شب هفتم**

امشب شب هفتم است. قربان عظمتت حسین. همه این معارف مال حسین است.خداشاهد است برادرانم خواهرانم اگر حسین نمی آمد، هزینه نمی کرد، همان پنجاه شصت سال اول همه معارف قرآنراازبین برده بودند. همه چیز را خراب کرده بودند. حسین بن علی آمد هزینه کرد. خیلی هزینه کرد که چه بشود؟که من امشب بیایم سر منبر بگویم: قرآن،حقیقت قرآن،معارف قرآن،ولایت قرآن.این ها را بگویم. خیلی هم سخت بود برای اباعبدالله. یک طرف نگاه می کند می بیند همه دارند دینشان رامی فروشند و پول، سکه، کیسه زر،می گیرند. دین رامی دهد، شرف رامی دهد. یک طرف نگاه می کند حقائق نورانی قرآن دارد از دست می رود. هیچیز نمانده است. مخصوصا بعد از خلیفه دوم. یکسال هم باید تاریخی بگوییم. اول قرآنی اینها را درست می کنیم بعد تاریخ رابررسی میکنیم. بعد از زبان خود اهل سنت پاسخ می دهیم. برایتان میگویم که چه کردند. این خلیفه دوم چه کرد، خلیفه سوم چه کرد، معاویه چه کرد،تا رسید به یزید. چه کند حسین؟ باید هزینه کند.همه را آورد هرچه داشت آورد. وقتی داشت از مدینه حرکت می کرد می گفتند:آقا! نرو. مدینه حرم جدت است. کنار قبر پیغمبربمان!می فرمود: مردم! جسم پیغمبر مهم نیست. مهم اندیشه پیغمبر است، اسلام پیغمبر است، اسلام دارد می رود. باید بروم. آمد زیارت نبی اکرم. شب تا صبح کنار قبر پیغمبرماند. پیغمبر را درعالم رویا دید. پیغمبر فرمود: حسینم! حبیبی! عزیزم!میوه دلم! خدا خواسته تا تو شهید بشوی.می خواهد خدا شهادتت را ببیند. خدا می خواهد ببیند بدن برهنه تورا. در دشت کربلا خدا می خواهد سربریده تورا برروی نیزه ببیند. خدا می خواهد تو از روی نیزه باآن پیشانی شکسته قرآن بخوانی. قربان رحمت واسعه تو خدا! حسینت را می دهی که من را جذب کنی. آنقدر دوستمان دارد خدا!می گوید گناهکار ها بیایید. حسین را فرستادم. بیایید سر بریده فرستادم. بلند شوید بیایید. شب هفتم است. اگر تا حالا بلند نشدی که طرف خیمه اش بروی، بسم الله. امشب تصمیمت را بگیر. امشب هرطور که رو به منبر نشسته ای بگو: حسین زهرا! ممنونم آقا! ممنونم که با اسمت دل من می لرزد. بعد گفتند:آقا! حسین! بچه ها را نبر. علی اصغر را کجا می بری؟ حسین خودت برو. خودت می روی می جنگی، تو دلاوری شجاعی. ابالفضلت را می بری ،ببر. علی اکبر را می بری، ببر. اما علی اصغر را چرا می بری؟ فرمود: جدم به من فرموده: حبیبی! یا حسین!میوه دلم! خدا گفته است من می خواهم بچه های تو را اسیر ببینم. حاضری برای اسلام این طور هزینه کنی؟ حاضری از حق کوتاه نیایی؟ وبایستی؟ حسین من! من می خواهم علی اصغرت را لب تشنه ببینم. دیشب عرض کردم یک دهه درست کرده است حسین برای هر دلی که دلش می خواهد . امشب می خواهیم برویم در خانه علی اصغر. مادر ها! آنهایی که طفل شیرخوار دارید! شیر می دهید به بچه ها تان!امشب برویم در خانه علی اصغر را بزنیم. اگه دلتان شکست، اگر احساس کردید که مادر علی اصغر چه کشیده، دست ما را هم بگیرید. راوی می گوید: بعد قیام مختار ، رفتم مدینه تا خدمت زین العابدین رسیدم.آقا زین العابدین فرمودند: بگو ببینم مختار با حرمله چه کرد؟ این شب هافقط شب های روضه خواندن نیست.آدم باید تاریخ را هم بگوید. گفتم:آقا! مختار حرمله را به سزای عملش رساند. یکدفعه آقازین العابدین رفتند به سجده شکر. امشب شب باب الحوایج علی اصغر است. بااین دست های کوچکش گره های بزرگی را باز می کند علی اصغر. گرفتار ها!می گوید دیدم آقا به سجده رفت شروع کرد به گریه کردن. بعد فرمود: حرمله داغ بزرگی بر دل ما گذاشته...

بعضی داغ ها از دل اهل بیت نمی رود. یکی از آن داغ هایی که از دل اهل بیت نمی رود آن سیلی است که به زهرا زدند.لذا در روایت دارد که امام رضا می فرمود: یک روز دیدم جواد الائمه بغض کرده است .شیعه غیرت دارد.مادرش را سیلی بزنند غیرتش به جوش نیاید؟ این از دلشان بیرون نمی رود.

 یکی از آن داغ هایی که به دل اهل بیت مانده آن حالت علی اصغر است.می نویسند در مقاتل که اباعبدالله آمد خداحافظی کرد. سفارش هارا کرد. سفارش به صبر فرمود. زنانم! دخترانم! تا زنده ام صدایتان به گریه بلند نشود. اگرمی خواهید آرام آرام گریه کنید. چون دیدند حسین زرهش قاچ قاچ شده بود.فرمودند: گریه نکنید. عزتتان محفوظ بماند. خداحافظی کرد و رفت. یک دفعه فرمود: هل من ناصر ینصرنی هل ذاب یذب عن حرم رسول الله هل من موحد یخاف .... آیا خدا ترسی نیست به خاطر خدا بیاید از ما حمایت کند.دارد یک دفعه اباعبدالله صدایش که تمام شد صدای ناله بچه ها از خیمه بلند شد. حسین برگشت. برگشت فرمود: مگر نگفتم کسی صدایش را به گریه بلند نکند.عقیله زینب جلو آمد. گفت: برادرم! بی اختیاربود.امام فرمود چرا؟ عرض کرد: حسینم!همین که صدای شمابه هل من ناصر ینصرنی بلند شد یک دفعه دیدیم این علی اصغر دارد دست و پا می زند. شیرخواره دار ها! کجا نشستید؟ این بچه از تشنگی تکان نمی خورد اما صدای ناله بابا را که شنید تکان خورد یعنی چه؟ یعنی حسین یک سرباز داری بابا! هنوز علی اصغر باقی مانده. لذااباعبدالله صدا را بلند کردیا اختاه ناولنی ولدی الصغیر علی را گرفت عمامه پیغمبر را به سر گذاشت.آمد جلوی سپاه. علی را روی دو دست بلند کرد فرمود: یا قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل! اما ترونه کیف یتلظی عطشا؟ ای مردم با حسین می خواهید بجنگید دلتان بر یادگار پیغمبر به رحم نمی آید ، به این طفل شیرخواره رحم کنید. اما ترونه کیف یتلظی عطشا مگر نمی بینید مثل ماهی که از آب بیرون افتاده، دارد دست وپا می زند. نوشته اند یک هم همه ای در لشکر افتاد. بالاخره این ها بعضی هاشان تکان می خورند.خدایا این طفل شش ماهه را ما تشنه گذاشتیم کنار شط فرات. این چه رسمی است. خدایا رفتیم مشک عباس را سوراخ کردیم این بچه تشنه مانده است. تکانی داشتندمی خوردند. هم همه است. دیدند سر وصدا بلند شد. یکدفعه عمربن سعد بلند شد گفت حرمله! چرا جواب حسین را نمی دهی؟ حرمله! چرا حسین را آرام نمی کنی؟ حرمله سوال کرد بابا را هدف بگیرم یافرزندرا؟ گفت مگر سفیدی گلوی علی اصغر را نمی بینی؟ یک دفعه اباعبدالله متوجه شد گلوی علی اصغر را گوش تا گوش پاره کردند.همین طور که روی دست حسین بالا بود قطرات خون روی صورت اباعبدالله می چکید.- خدای من - مختلف می نویسند مقاتل ها. بعضی ها نوشته اند دستش را زیر گلوی علی اصغر گرفت خون را به آسمان پرتاب کرد.بعضی هم یک جمله ای نوشته اندکه امام فرمود: حول علی ما نزل بی انه بعین الله آنی که این مصیبت را بر حسین آسان می کند این است که خدا شاهد حسین شود. همه حجت هارا تمام کرده است.ای قربان عظمتت! ای اباعبدالله! ای قربان بزرگیت!

حسین فاطمه جنازه علی را آورد پشت خیمه با غلاف شمشیریک قبر کوچکی برای جنازه سرباز شش ماهه اش درست کرد. اباعبدالله! چرا؟ چون خجالت می کشیداز مادر علی اصغر. چون نمی خواست چشم مادر به این گلوی بریده علی اصغر بیفتد. حسینم!آقایم! مولایم! مادر علی اصغر را ملاحظه کردی آقا! اما کسی مادرت زهرا را در گودی قتلگاه ملاحظه نکرد. گفت :آمدبیرون دیدم سر بریده را تو دامن دارد شمر. گفتم: ملعون چرا می لرزی؟ گفت وقتی از قفا سرش را می بریدم دیدم صدای مادرش ...

الا لعنه الله علی القوم الظالمین.

1. . احزاب 72 [↑](#footnote-ref-1)
2. . بقره 30 [↑](#footnote-ref-2)
3. .بقره 31 [↑](#footnote-ref-3)
4. .بقره 33 [↑](#footnote-ref-4)
5. . بقره 33 [↑](#footnote-ref-5)
6. . بقره 33 [↑](#footnote-ref-6)
7. .نجم 5 [↑](#footnote-ref-7)
8. .شعرا 193-194 [↑](#footnote-ref-8)
9. . قدر1 [↑](#footnote-ref-9)
10. .اسراء 82 [↑](#footnote-ref-10)
11. .عبس 15 [↑](#footnote-ref-11)
12. عبس 16 [↑](#footnote-ref-12)
13. .عبس 11 [↑](#footnote-ref-13)
14. .عبس 12 [↑](#footnote-ref-14)
15. .عبس 13 [↑](#footnote-ref-15)
16. .عبس 14 [↑](#footnote-ref-16)
17. .نجم 8 [↑](#footnote-ref-17)
18. .نجم 9 [↑](#footnote-ref-18)
19. .نجم 10 [↑](#footnote-ref-19)
20. . اسراء 1 [↑](#footnote-ref-20)
21. . . بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق، ج 18، ص 382، ح 85. [↑](#footnote-ref-21)
22. .واقعه 77 [↑](#footnote-ref-22)
23. .واقعه 78 [↑](#footnote-ref-23)
24. .واقعه 79 [↑](#footnote-ref-24)
25. .نمل 6 [↑](#footnote-ref-25)
26. .نمل6 [↑](#footnote-ref-26)
27. .زخرف 3 [↑](#footnote-ref-27)
28. .زخرف 4 [↑](#footnote-ref-28)
29. .سجده 11 [↑](#footnote-ref-29)
30. .نحل 28-32 [↑](#footnote-ref-30)
31. .نحل 32 [↑](#footnote-ref-31)
32. .نحل 32 [↑](#footnote-ref-32)
33. .نحل32 [↑](#footnote-ref-33)
34. .نحل 28 [↑](#footnote-ref-34)
35. .زمر 42 [↑](#footnote-ref-35)
36. .نور 36 [↑](#footnote-ref-36)
37. . نور 37 [↑](#footnote-ref-37)
38. .رعد 39 [↑](#footnote-ref-38)